

## شعر در عصر تکنیک<sup>۱</sup> (نسبت میان شعر و تکنولوژی از منظر هیدگر)

ژاله شهبازی<sup>۲</sup>

محمدجواد صافیان<sup>۳</sup>

حسین اردلانی<sup>۴</sup>

### چکیده

هیدگر از نخستین متفکرانی است که به بررسی شأن وجودی تکنولوژی، روح حاکم بر آن و نسبت آن با هنر و شعر پرداخته است. امروزه خصوصیات عصر تکنیک، سایه بر تمام جوانب زندگی بشر انداخته است و ماهیت تکنولوژی جدید (گشتل)، به همه چیز به مثابه منبع ثابت انضباط پذیر و در انتظار بهره برداری می نگرد. سؤال این است که در جامعه تحت استیلائی تکنولوژی مدرن، چه نسبتی می تواند میان تکنولوژی و شعر برقرار شود که از چشم انداز هیدگر به بررسی آن خواهیم پرداخت. شعر را باید نوعی ارمغان آرامش بخش به حساب آورد و یا جایگاه والاتری و شأن دیگری باید برای آن در نظر گرفت؟

در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی اشاره به ماهیت تکنولوژی از منظر هیدگر سعی خواهد شد به طور مشخص تری ارتباط و نسبت تکنولوژی با شعر تفسیر شود تا نهایتاً پژوهش، ما را به این نکته برساند که اگر از قلمرو هنر اصیل (شعر) به تکنولوژی بنگریم، انکشاف حاصل از آن می تواند همانند شاعرانگی، به قلمرو پوئیسس تعلق یابد و در انکشاف حقیقت یاری رسان شود. شاعر با گفت اصیل قادر خواهد بود بر گشتل غلبه کند.

**کلید واژه ها:** تکنولوژی، گشتل، انکشاف، شعر، پوئیسس

۱- این مقاله برگرفته از پایان نامه رساله دکتری «تحلیل ماهیت شعر و جایگاه آن نزد هیدگر (با تأکید بر تفاسیر او از شعر هولدرلین)» می باشد.

۲- دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

zhshahbazi2020@gmail.com

Safian@Itr.ui.ac.ir

۳- دانشیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).

۴- استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

h.ardalani@iauh.ac.ir

## مقدمه

امروزه تکنولوژی با سرعت حیرت آوری توسعه و تحول می یابد و همگان را مفتون دست آوردهای خود می سازد. تکنولوژی مفهوم زمان و مکان را نیز دچار تحول کرده است. ما در عصری زندگی می کنیم که خصوصیات عصر تکنیک، سایه بر تمام جوانب زندگی بشر انداخته است. همه چیز حکایت از اراده و غلبه دارد و ورای این اراده چیز دیگری وجود ندارد و همین، ذات بشر را به مخاطره می اندازد.

در عصر مدرن، بشر خود را به عنوان مرکز و محور عالم و مقیاس همه چیز تلقی می کند و لذا خود تصمیم می گیرد اشیاء چگونه تجربه و یا تعریف شوند و یا چه تغییراتی پیدا کنند. در عصر جدید موجودات متعلقات صرفی شده اند که می توان به محاسبه و ضبط آنها پرداخت (کوکلمانس، ۱۳۹۵: ۳۴). جهان ما مقهور علم و تکنیک شده است و به عقیده بسیاری، جامعه صنعتی مدرن به نوعی عدم تأصل منجر می شود.

در زندگی تکنولوژیکی، محور کنونی زندگی، محور پرستایی است که در آن سرعت بیشتر، مطلوب تر است و کیفیت فدای کمیّت می شود و همه چیز در چهارچوب هایی قابل محاسبه است. پرسش اصلی مقاله این است که در جامعه صنعتی مدرن که سلطه بر تمام طبیعت به منزله منبع ثابت انرژی و با محوریت بیشترین بهره برداری با کمترین هزینه ها استیلا یافته است، جایگاه شعر و شاعری کجاست و چه نسبتی می تواند میان تکنولوژی جدید و شعر برقرار شود؟ به انضمام آن پرسش های دیگری پیش زمینه شروع تفاسیر و پژوهش در این مقاله قرار می گیرند مبنی بر اینکه: آیا باید به شعر به عنوان نوعی وقت گذرانی که برای بشر تحت استیلاي تکنیک مدرن آرامش به همراه خواهد داشت نگریست و یا سفری است به سرزمین رویاها بر پایه غنای امر محسوس؟ و یا نه! شأن و جایگاه والاتری باید برای آن قائل بود؟

پرسش هایی از این قبیل راه را برای پرسش های دیگری فراخ می دارد مبنی بر اینکه: آیا شعر توانسته است جایگاه و شأن گذشته خود را که در آثار هنری بزرگ باستان دارا بود، حفظ کند؟ اگر تغییری در این جایگاه ایجاد شده است، این تغییر چه نسبتی را بین شعر و تکنولوژی در عصر حاضر ایجاد کرده است؟ اگر این تغییرات باعث تنزل جایگاه شعر و شاعری شده باشد، آیا راهی وجود دارد

## شعر در عصر تکنیک... ۱۱۳

که بتوان از آن طریق شأن پیشین آن را احیاء کرد و شعر را به جایگاه اصلی و اصالت واقعی وجودی اش بازگرداند؟ این بازگشت توسط چه کسی یا کسانی انجام پذیر است؟

هیدگر از نخستین متفکرانی است که در تکنولوژی به بررسی شأن وجودی تکنولوژی، روح حاکم بر آن و نسبت آن با هنر پرداخته است. هیدگر ماهیت تکنولوژی را از خود تکنولوژی چیزی متفاوت می‌داند. او معتقد است ذات تکنولوژی جدید نوعی انکشاف است که آدمی را به تعرض به طبیعت فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که طبیعت را در مقام ذخیره انرژی نظم بخشد. در این نحو از انکشاف، وجود به محاق فراموشی می‌رود و خطر نیست‌انگاری و بی‌خانمانی، بشر را تهدید می‌کند.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که از منظر هیدگر نحو انکشاف تکنولوژی جدید چه تفاوتی با گذشته دارد؟

به اعتقاد هیدگر تاریخ متافیزیک، تاریخ غفلت از وجود و غلبه تکنولوژی است و در این عصر، موجودات چیزی جز منبع ذخیره انرژی نیستند و کار انسان جز استخراج انرژی چیز دیگری نیست. لذا نادانسته مسخر نگاه تکنولوژیکی شده است. البته او خاطرنشان می‌کند که این امر، تحت نظارت و کنترل انسان انجام نمی‌شود. طریق کلی‌ای که موجودات در آن منکشف می‌شوند امری فراسوی نظارت آدمی است (Gilland, 2002: 9).

طبق نگاه هیدگر، تکنیک و مهارت و هنر در گذشته دارای قداستی بودند که این قداست امروزه از زندگی بشر رخت بر بسته است و شعر از شئون زندگی بشر فاصله گرفته و تحت سلطه نگاه زیبایی‌شناسانه، منحصر به بخش فراغت زندگی بشری شده است.

امروزه کارهای هنری و اشعار جدید از مرزهای شکل‌دهنده عالمی که عالم یک قوم و یک ملت است سرچشمه نمی‌گیرند.

«در عقیده مدرن، مراحل خلاقیت و تعداد اشعاری که دستاورد فرهنگی باشد شاعری محسوب می‌شوند» (Heidegger, 2000: 114). هنرمند دوره مدرن ذهن و نبوغ خویش را سرمنشاء همه چیز می‌داند و به دنبال بازآفرینی حقیقت در اثر خویش نیست.

هیدگر جهان معاصر را مقهور تکنیک می‌داند: «در چنین عالمی هنر واقعاً کارکرد خویش را از دست می‌دهد، هنر اکنون دیگر نمی‌تواند جایی باشد که حقیقت خود را آنجا آشکار کند» (کو کلمانس، ۱۳۹۵: ۳۶۸).

سؤال اینجاست که انسان تحت استیلای عصر تکنیک از چه طریقی و چگونه می‌تواند از این اسارت خارج شود؟

هیدگر باور بر این دارد که انسان معاصر با تفکر در ذات تکنولوژی می‌تواند از اسارت عصر جدید خارج شود و نیروی منجی را در آن بیابد. نیروی منجی بشر از نیست‌انگاری، همان هنر است که شعر عالی‌ترین مصداق آن است. او کار شاعر را یادآوری و تذکر خاطرات ازلی می‌داند، یادآوری اساسی، که زندگی انسان‌ها بر آن استوار است و آن مهر و دوستی است.

در این مقاله سعی خواهد شد تا به طور مشخص تری مراد هیدگر از «ماهیت تکنولوژی» و ارتباط و نسبت آن با شعر بیان شود و در راستای آن، خصوصیات عصر تکنیک و ویژگی‌های انسان متأثر از تکنولوژی در عصر مدرن تحلیل شود تا بدین طریق انسجام و ارتباط ماهیت تکنولوژی با شعر شفاف‌تر شود و از طرفی نشان دهیم که هیدگر با بهره‌گیری از تفکر یونانیان به تفسیر جدیدی از تکنولوژی، با زاویه و چشم‌اندازی متمایز، در نسبت با نگاه متعارف به تکنولوژی می‌پردازد. او هم هنر و هم تکنولوژی را به دو دوره‌ی زمانی قدیم و جدید یا به عبارتی باستان و معاصر تقسیم می‌کند و سعی دارد با احیاء ارزش‌های شعر و هنر دوره باستان، جنبه‌هایی از رویکرد به شعر امروزی را که به دور از شأن اصیل شعر است تغییر دهد و از طرفی با یادآوری آنچه مهارت و تکنیک در گذشته بوده است، صیقلی تازه در ماهیت تکنولوژی جدید ایجاد کند تا به کمک آن بتوان از استیلای تکنیک جدید خارج شد و به جنبه‌ی انکشاف‌گونه‌ی آن، سمت و سویی تازه بخشید. او این کار را از طریق قلمرو هنر و شاعری پیگیری می‌کند.

برای یافتن پاسخ پرسش‌های خویش بحث را در چهار بخش دنبال خواهیم کرد: در بخش اول به نسبت میان تکنولوژی و شعر از منظر هیدگر خواهیم پرداخت. در بخش دوم به ویژگی‌های عصر تکنیک خواهیم پرداخت. بخش سوم مقاله، شعر و شاعری از نگاه هیدگر را مورد تحلیل قرار خواهد داد که در آن به تفاوت این دیدگاه با دوره معاصر و هنر متأثر از دوره مدرن اشاره خواهد شد و نهایتاً در بخش آخر مقاله به تکنولوژی و تعاریف و ماهیت آن از منظر هیدگر خواهیم پرداخت. به این ترتیب پژوهش ما را به ماهیت تکنولوژی از نگاه هیدگر و افق جدیدی که او بر جنبه‌ی انتولوژیک تکنولوژی می‌گشاید نزدیک‌تر خواهد ساخت و از طرفی متوجه خطراتی که هیدگر در ارتباط با تکنولوژی معاصر انسان را به آنها هشدار می‌دهد باشیم و سرانجام به این مهم دست یابیم که هیدگر در

دیدگاه‌هایش تکنیک ستیز نیست بلکه توصیه به وارد شدن به قلمرو تکنولوژی از پهنه‌ای صحیح دارد که او آن را هنر و اصیل‌ترینش را شعر معرفی می‌کند. او نجات از اسارت تکنیک در عصر مدرن را ورود به ماهیت تکنولوژی از قلمرو هنر می‌داند.

### پیشینه‌ی تحقیق

جهت دستیابی به اطلاعات موردنیاز در روند این پژوهش از منابع دسته اول که بتوانند ما را با چشم‌انداز دقیق‌تری از دیدگاه هیدگر در زمینه هنر و تکنولوژی آشنا سازد بهره برده‌ایم که از آن دسته می‌توان به نامه‌ای به اوناسیم از کتاب مدرنیسم تا پست مدرنیسم (لارنس کهون) اشاره کرد که در این مقاله تمرکز هیدگر بیشتر بر روی یکی از مؤلفه‌های عصر مدرن که هنر و جامعه معاصر را متأثر ساخته است می‌پردازد و آن، انسان‌مدای است. منبع دیگر فیلسوف، پرسش در باب تکنولوژی است که هیدگر در این باب، به مؤلفه‌های بیشتری که دنیای معاصر را تحت استیلای خویش درآمده است می‌پردازد و در این منبع رفته رفته خطرات بیشتری را به انسان معاصر گوشزد می‌کند. منبع مرتبط دیگر، هولدرلین و ذات شاعراتی است که به ماهیت شاعری از چشم‌انداز هولدرلین، شاعر معاصر با هیدگر، که هیدگر معتقد بود وجود رای سراید اشاره شده است. در هیدگر و هنر، دیدگاه کلی هیدگر در باب هنر و خطرات دنیای معاصر بر هنر بهتر تکنیک، آشنا می‌شویم. در ضمیمه مطالب از کتاب متافیزیک چیست و درآمدی بر متافیزیک و منابع نظایر آن که دیدگاه‌های هیدگر را در باب موضوع موردنظر برای ما روشن‌تر می‌ساخت بهره جستیم و به موازات آن از مطالب شاعرانی نظیر ریچاردسون، کوکلمانس و بیمل در باب موضوع موردنظر و جنبه‌های مختلف آن مدد گرفته‌ایم که در نهایت می‌توان عنوان کرد پژوهش حاضر به دنبال شفاف‌سازی و دسته‌بندی جامع‌تری از مؤلفه‌های عصر مدرن و عصر تکنیک و اثرات آن در دنیای معاصر و به خصوص هنر، که در اینجا (شعر) مطلوب نظر ماست، می‌باشد. در این پژوهش سعی بر آن شد که به دسته‌بندی جامع‌تری از مؤلفه‌ها و انسان متأثر از هنر تکنولوژی برسیم و در راستای آن اثرات هر یک از این مؤلفه‌ها را بر روی هنر و اصالت آن بخصوص شعر، تحلیل کنیم تا نهایتاً مطالب ما را به خطراتی که هیدگر انسان عصر تکنیک را در مواجهه با هنر معاصر، به آن گوشزد کرده است پردازیم و از این منظر، ماهیت و جایگاه شعر و نسبت آن را با تکنولوژی معاصر بیشتر درک کنیم و دریابیم که شاعر در دنیای معاصر چه جایگاهی نسبت به گذشته می‌تواند دارا باشد.

پژوهش حاضر با دسته‌بندی کلی‌ای که ارائه می‌دهد، خواننده را در مطالعه خطرات بهتر تکنیک و اثرات آن بر هنر و انسان معاصر و چاره‌اندیشی در مواجهه با آن و یافتن راه نجات از این استیلا ی هراس‌آور از قلمر هنری که اصیل باشد، یاری خواهد رساند. چه بسا درک این نسبت به و اصالت و کمک به احیای آن به انسان سرگشته در عصر تکنولوژی را از این تعلیق و سرگشتگی برهاند.

### بحث اصلی

#### نسبت تکنیک با هنر

تکنیک یا فن آوری به ساحت تولید هستی آدمی مربوط می‌شود. در همه هنرها تکنیک نقش عمده‌ای دارد. اوزان عروضی شعر و تکنیک‌های سرودن آن، همگی بخش تکنیکی خلق اثر هستند. به گفته هیدگر: «در یونان باستان هنرمند را (technites) می‌نامند، نه بدان دلیل که چیره‌دست (صنعتگر) هم هست، بلکه به سبب آنکه هم در ساختن کارهای هنری و هم ابزارها، پدید آوردنی روی می‌دهد که ضمن آن موجود از دیدار نمایی و (Aussehen) به حضور پیش تواند آمد» (هایدگر، ۱۳۹۴: ۴۲).

به نظر هیدگر در یونان باستان تفکیکی برای مهارت‌های فکری و صنعتی و هنرهای زیبا وجود نداشت و تخنه امری شاعرانه بود که به چیزی اجازه از نهانی به پیدایی آمدن، می‌داد و امری شاعرانه بود که هم به ساختن و هم فرا-آوردن تعلق داشت.

بنابراین نوعی بستگی اساسی بین صنعت و هنر به معانی امروزی آن در گذشته وجود داشته است و به همین جهت یونانیان از هر دو به تخنه تعبیر می‌کردند.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا هنر و به خصوص شعر توانسته است نسبتی را که با تکنیک در عصر باستان داشت و شأن و موقعیت باستانی خویش را حفظ کرده و یا استحکام ببخشد؟ آیا تفاوتی در موقعیت شعر در گذشته و حال ایجاد شده است؟ اگر این تمایز رخ داده است علت آن چیست و آن تمایزات چه می‌توانند باشند؟ امروزه تغییر در جایگاه شاعر و شعر نسبت به گذشته رخ داده است و به تدریج نسبت شاعر با تاریخ و زمان متحول شده است. امروزه در عصر جدید اصلاح نگاه انتیک و ابزاری به تکنولوژی لازم است تا از طریق قلمرو شعر و هنر به ماهیت چهارچوب گرایانه ی تکنولوژی (گشتل) غلبه کرده آن را طبق دیدگاه هیدگر به نگاه انتولوژیک به تکنیک رهنمون کرد. هیدگر از زاویه متفاوتی به تکنولوژی می‌نگرد و ماهیت آن را مورد مذاقه قرار می‌دهد. او معتقد

## شعر در عصر تکنیک... ۱۱۷

است اگر از دید جامعه صنعتی جدید که به عدم تأصل منتهی است به تکنولوژی بنگریم، هنر، در بند ماهیت تکنولوژی جدید گرفتار است. او در این عصر هنر را نیز تابعی از تمدن جهانی و تحت سیطره ماهیت تکنولوژی جدید می‌داند.

امروزه، هنر از شئون زندگی بشر فاصله گرفته است و ما با پرداخت هزینه، اثر هنری را تهیه و نگهداری می‌کنیم، کتاب و دیوان شعر تهیه می‌کنیم، بابت برخی کتب شعر، هزینه‌های گزافی می‌پردازیم اما تمام اینها را جدای از سایر جنبه‌های زندگی، به نمایش می‌گذاریم. کار هنری امروزه به کالا و تزئین تبدیل شده است. در گذشته هنر دستی و زیبا سوای از هم نبودند و هنرمند هم وسایل ضروری و هم زیبا را می‌آفرید اما برای خود نقشی جدا از افراد جامعه در نظر نمی‌گرفت. دیدگاه سوپرتکلیویتی به هنر و شاعری وجود نداشت و شاعر فن و هنر شاعری خود را موهبت می‌دانست. اما امروزه با دیدگاه کمیته معاصر، آن چیزی ارزشمند و قابل شناسایی است که قابل محاسبه باشد.

در عصر حاضر، متأثر از ویژگی‌های عصر تکنیک، هنر و شعر به صراحت به سمت پوچی میل کرده‌اند و ارتباط هنر با حقایقی که این آثار از آنها حکایت می‌کنند برقرار نیست و دیگر همانند دوره باستان اثر هنری و شعری بزرگ و اصیل که در آن عالم قدس، تقدیس شود وجود ندارد. امروزه هنر بومی و منطقه‌ای و قومی وجود ندارد و شبکه جهانی به دنبال یک زبان عام مشترک است اما با تمام این مطالب هیدگر اذعان دارد که حتی در عصر جدید نیز اگر شاعران و اندیشمندان قربانی نگاه سلطه‌گرای علمی تکنولوژی و مغلوب نیست‌انگاری نشوند، قادرند صدای بی‌صدای وجود را بشنوند و در مسیر انکشاف گام بردارند. هیدگر جایی را که شاعر بین خدایان و مردم واسطه قرار گرفته است ساحت قدس می‌داند. او این بین را دارای نیرویی می‌داند که به شاعر قدرت پی‌افکنی حقیقت چونان نامستوری را می‌دهد.

به این ترتیب می‌توان پرسید لزوم رجوع به شعر و شاعری در این زمانه عسرت چیست و چرا هیدگر این همه تأکید به تذکر بر آنچه شعر اصیل در گذشته بوده است دارد؟  
هیدگر معتقد است: ضرورتی درونی برای روی آوردن به شعر وجود دارد، ضرورتی که به منزله واکنشی است به عصر تکنولوژی به عنوان عصر کنونی وجود (کوکلمانس، ۱۳۹۵: ۴۵ و ۴۶).

بیمل می‌نویسد: در حقیقت، نکته اصلی در هنر، همواره نه نظم بخشیدن به موجودات برای تبدیل شیء به موجودی یا سرمایه، بلکه، بگذار- به روشنایی- در آید- آنچه هست، بوده است (بیمل، ۱۳۸۷: ۲۰۸) و این در واقع همان است که هیدگر ماهیت می‌نامد.

### خصوصیات عصر تکنیک

بشر همواره اهل تکنیک بوده است. فن آوری مربوط به ساحتی از هستی آدمی است که ساحت تولید نامیده می‌شود، امروزه ذات تکنیک با گذشته متفاوت است. برای آشنایی بیشتر با ویژگی‌های عصر تکنیک یا تأکید بر دیدگاه هیدگر، دو دسته‌بندی کلی را مدنظر قرار می‌دهیم که البته مرز مجزا و کاملی بین این دو طبقه‌بندی وجود ندارد گروه اول شامل خصوصیات عصر تکنیک و گروه دوم شامل ویژگی انسان تحت سلطه تکنیک، در عصر مدرن می‌باشد و همه این موارد را از منظر هیدگر ذکر خواهیم کرد:

۱- خصوصیات عصر تکنیک	۲- خصوصیات انسان در عصر تکنیک	۱- غلبه تفکر متافیزیکی - ماتریالیسم - اصالت علم - اصالت بشر - سوژه محوری <sup>۱</sup> - غلبه کمیت و کمیت محوری - چارچوب محوری (انضباط به شیوه مدرن) - جایگزینی مفهوم پیشرفت به جای کمال	- اصالت عقل یا استدلال‌گرایی - بی‌میهنی - اسیر زمانه عسرت - سوژه محوری (اصالت عقل) - ناظم ذخیره ثابت - توهم خداوند‌گاری زمین - میل به جهان‌گشایی - بیگانگی با هنر
----------------------	-------------------------------	--	--

هیدگر می‌کوشد ذات تکنیک را برحسب پرسش‌ها وجود در یابد نه از منظر متافیزیک. متافیزیک و نگاه متافیزیکی از آن منظر که باعث بسیاری از خصوصیات عصر مدرن در غلبه تکنیک است، باید مورد توجه قرار گیرد. هیدگر معتقد است متافیزیک قادر نیست رویکردی به هستی بماند هستی داشته باشد چرا که پرسش محوری‌اش از موجودات است نه از هستی و وجود و این یعنی از نگاه متافیزیکی



نمی توان ذات تکنیک را دریافت. کما اینکه متافیزیک نسبت انسان با هستی را نیز مورد توجه قرار نمی دهد.

«کمابیش چنین می نماید که متافیزیک به سبب شیوه تفکری که ناظر بر موجودات است، نادانسته نقش سدّی را ایفا می کند که آدمی را از نسبت اصیل و آغازین هستی با ذات انسان بازمی دارد» (هیدگر، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

در بحث از رویکرد متافیزیک به علم نیز هیدگر ذکر می کند که علم جدید تنها زمانی می تواند هر دم از نو تجدید شود و با سرعتی در نهایت شدت به ادای تکلیف ذاتی خود، که همان پیشرفت است دست یابد که از متافیزیک نشأت گرفته باشد. علم جدید که امروزه از آن به علوم دقیقه، که تحت استیلای چارچوب محوری تکنولوژی می باشد یاد می شود، امر علمی و تکنیکی برای تحصیل اطلاعات و انتقال آنهاست.

بر مبنای علوم جدید همه چیز در سایه اراده است، اراده ای که برای هیچ چیز نیست جز خواستن؛ انسان آرزومندی که در عصر مدرن خواستن را برای خواستن تجربه می کند و نه چیز دیگری. نیست انگاری ای که هیدگر در عصر مدرن به آن اشاره می کند، در پس زمینه فهم او از تاریخ متافیزیک غربی قابل درک می شود، چرا که انسان مدرن متأثر از نگاه متافیزیکی، وجود موجودات را چنان بدیهی می داند که از نگاه تکنولوژیکی اش، پرداختن به چنین موردی بی معناست و این در حالیست که هیچ تعریفی از وجود ارائه نمی دهد. اگرچه هیدگر متقدم چنان سخن می گوید که گویی تفکر حاکم بر جهان مدرن، حاصل تصمیم های آدمی است، در هیدگر متأخر این سخن از تفکر، حاصل تصمیم های انسان قلمداد نمی شود، بلکه به حوالت تاریخ هستی ارتباط داده می شود، لذا او ذهنی گرایی و انسان مداری را ویژه تفکر مدرن و تسلط تکنولوژیکی بر جهان می داند و تفکر دوم هیدگر در جهت گذار از اصالت بشر حرکت می کند.

«یک انسان گرایی حقیقی که فقط با ترک اندیشه ی فلسفی سنتی میسر است، ماهیت انسان را به مثابه «قرب» به هستی می فهمد و انسان را به جای مهندس یا مدیر هستی» به «شبان» هستی تبدیل می کند» (هیدگر، ۱۳۹۶: ۲۸۱).

اشاره او به شبان، پاس داشتن و به مثابه نگاهبانی از هستی است که انسان عهده‌دار آن است. ویژگی مابعدالطبیعه در «اصالت بشر» بودن آن است. در اصالت بشر، انسان به مثابه حیوان ناطق لحاظ شده است چرا که همگی کلی‌ترین ماهیت انسان را به مثابه امری بدیهی پیش فرض می‌گیرند. با اینکه در اصالت بشر همه چیز در خدمت فرد انسانی در نظر گرفته می‌شود اما از منظر هیدگر، با شیوه مابعدالطبیعه ماهیت انسان فقیرانه‌تر ارزیابی می‌شود و در منشاء ماهوی خویش، اندیشیده نشده است.

«عالی‌ترین تعینات انسان گرایانه از ماهیت انسان باز هم روح حقیقی انسان را تجربه نمی‌کنند» (همان، ۲۹۴).

در دیدگاه ماتریالیستی عصر مدرن، شی به منبع مصرف‌شدنی و ذخیره‌پذیر که آدمی قادر است آن را محاسبه کند تقلیل می‌یابد، همه چیز، موجودات یا منابعی برای بهره‌برداری حداکثری انسان با کمترین هزینه هستند. «ماتریالیسم در این عقیده قرار ندارد که همه چیز فقط ماده است بلکه در تعینی مابعدالطبیعی قرار دارد که طبق آن هر هستنده به مثابه مصالح (ماتریال) کار ظاهر می‌شود» (همان، ۳۰۲).

در تفکر تکنولوژیک به تعبیر درایفوس، همه چیز به مثابه منبعی انگاشته می‌شود که تا زمانی که بدان نیاز است مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد سپس دور ریخته می‌شود و این در حالی است که در دیدگاه‌های هیدگر سخنی مبنی بر رخداد پس از بهره‌برداری حداکثری از منابع انرژی نرفته است. سخن از بهره‌برداری حداکثری با هزینه‌های حداقلی است اما اینکه پس از کاربرد منابع انرژی، سرنوشت این منابع چه می‌شود در کلامی از هیدگر مستقیماً اشاره نشده است.

هیدگر در بحث از ماهیت تکنولوژی جدید به «گشتل» اشاره می‌کند که در ادامه بحث از تکنولوژی به‌طور کامل‌تر به آن اشاره خواهد شد. اما از نگاه او گشتل چارچوب‌بندی و قالب‌بندی است که اگر به مثابه تقدیر حاکم بر تکنولوژی باشد، باعث سایه افکندن چارچوب‌بندی در تمام جوانب زندگی بشر خواهد شد لذا همه چیز را در مقیاس و محاسبه جای خواهد داد.

«ماهیت تکنولوژی جدید خود را در امری نشان می‌دهد که ما آن را گشتل می‌خوانیم» (هیدگر،

## شعر در عصر تکنیک... ||| ۱۲۱

در واقع از نگاه او، تکنولوژی جدید به لحاظ ماهیتی، بر علوم دقیقه استیلا دارد. هیدگر منشاء پیدایش علوم جدید را نگاه تکنولوژیکی می‌داند و با وجودی که از نظر تقویمی نسبت به علوم دقیقه مؤخر است اما از آنجایی که نگرش و رفتار متمایل به چهارچوب‌بندی در بشر را باعث پیدایش علوم دقیقه می‌داند، از نظر تاریخی تکنولوژی را مقدم بر علوم دقیقه می‌داند.

خصوصیت دیگر عصر تکنیک، تک‌ساحتی شدن هستی بشر است که در آن همه چیز در خدمت ساحت معیشت است. همانطور که اشاره شد به لحاظ نگاه متافیزیکی حاکم، آن دوره از ارتباط با وجود موجودات تهی است. «دوران مدرن فاقد ژرفاست زیرا موجودات به لحاظ وجود شناسانه تهی شده‌اند. چندان که می‌توانند خویش را فقط به صورت تک‌بُعدی به عنوان مواد خام برای نظام فن‌آورانه عیان سازند» (هیدگر، ۱۳۹۶: ۴۸۷).

هیدگر این شرایط را نیست‌انگارانه می‌شمارد. ماده‌ی خام که در اینجا، حاصل نگاه تک‌بُعدی بشر مدرن به خویش است، همان منبع ایستا، در انتظار دست یازیدن انسانی است که در پی اکتشاف از طریق تکنولوژی است و چون از نگاه هیدگر انکشاف حاکی از عصر تکنیک - که بعد بیشتر به آن پرداخته خواهد شد - به یک جنبه از وجود هستنده خواهد پرداخت و آن را در ارتباط با بهره‌برداری حداکثری از منبع انرژی است، لذا تنها بُعدی که از وجود بشری مدنظر قرار می‌دهد، بُعد دسترسی بیشتر به منبع انرژی است، این نگاه فلسفی منجر به توجه تک‌بُعدی به هستنده می‌شود.

به تعبیر دُن آیدی: جهان‌آنگونه که از منظر تکنولوژیک منکشف می‌شود، به نحو معینی دریافت می‌شود، یعنی به عنوان منبع انرژی و نیرویی که قابل تصرف و ذخیره است (آیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۱).

آخرین ویژگی عصر تکنیک که به آن اشاره‌ای داریم، جایگزینی مفهوم پیشرفت به جای کمال در عصر جدید است. امروزه امور پیچیده مطلوب‌تر هستند. در گذشته به جای مفهوم پیشرفت مفهوم کمال وجود داشت. یعنی آنچه متعلق به گذشته است لزوماً ناقص تلقی نمی‌شد. انسان گذشته جاهل و ناقص شمرده نمی‌شد. اما در عصر مدرن اینگونه است و هر آنچه مربوط به گذشته است ناقص تلقی می‌شود. در بحث از گروه دوم رده‌بندی که شامل خصوصیات انسان متأثر از عصر تکنیک است، از اصالت عقل شروع می‌کنیم که می‌تواند ریشه در بسیاری از ابعاد دیگر همانند سوژه‌محوری یا توهم خداوندگاری زمین داشته باشد.

اصالت عقل انسان مدرن که از اصالت بشر و ذهنی‌گرایی بهره می‌برد، ویژه تسلط تکنولوژیکی مدرن بر جهان است.

هیدگر در گوشزد کردن خطرات ناشی از ماهیت تکنولوژیکی مدرن، یکی از خطرات را در این می‌داند که امر نامستور، که به عنوان موضوع یا شیء به آن می‌پردازیم، زمانی که تبدیل به منبع ذخیره نیرو شود و دیگر شیء بودن هم مطرح نباشد، بی‌شیء‌ای حاصل باعث این می‌شود که بشر از ماهیت اصلی خود دور شود و فقط در مقام ناظم این ذخیره ثابت، کم‌کم خودش هم به صورت یک منبع ثابت تلقی شود. این لحظه‌ای است که آدمی به لبه پرتگاه می‌رسد. بشری که چنین به مخاطره افتاده، دچار توهم این می‌شود که هر چه در روی زمین و عالم می‌یابد همه ساخته پرداخته او و به لحاظ اعتبار وجودی اوست. این باعث می‌شود که او همه چیز را بر مبنای ذهنیت و عقل خویش و استدلال‌های محاسبه‌گرانه‌ی خویش بنا نهد و کم‌کم خود را خداوند زمین بداند و اینجاست که می‌توان جمله هیدگر را بهتر درک کرد که: «سقوط معنوی کره‌ی خاکی تا آنجا پیش رفته است که ملت‌ها در معرض خطر از دست رفتن آخرین نیروی معنوی‌شان قرار دارند، نیرویی که حتی مشاهده این سقوط که به لحاظ ارتباط با تقدیر «وجود» مدنظر است و تشخیص آنرا به عنوان سقوط امکان‌پذیر می‌سازد» (هیدگر، ۱۳۹۶: ۸۹).

هیدگر زمانه نزدیک شدن به این وانهادگی هستی و سقوط معنوی و رسیدن به لبه پرتگاه را زمانه عسرت می‌داند چرا که انسان هر چقدر بیشتر تحت استیلای عصر مدرن قرار گیرد فقیرتر می‌شود و در ازای آن، عناصر اصیل خویش را از دست می‌دهد. او آن را شب جهان می‌نامد که هر بار طولانی‌تر می‌شود چرا که بشری که در لبه پرتگاه است، این نقص را قادر نیست که تشخیص بدهد و هر بار بیشتر در آن گرفتار می‌شود. او شب جهان که همان زمانه عسرت است معادل با روز تکنولوژی می‌داند، این روز را کوتاه‌ترین روز می‌داند که در پس آن هشدار زمستانی بی‌پایان است. «زمانه عسرت است به خاطر فقدان بی‌قید و شرط ماهیت درد، مرگ و عشق» (Heidegger, 1971: 95).

او معتقد است بشر تحت استیلای عصر تکنیک، با سرعت هر چه بیشتر به سمت تاریکی جهان، تخریب زمین، محاسبه و تسلط بر طبیعت پیش می‌رود، چنین هستنده‌ای در وانهادگی هستی غوطه می‌خورد چرا که وجود، موجودات را به خود وانهاد و از آنها روی می‌گرداند. این وانهادگی منجر به عدم تأصل ناشی از جامعه صنعتی می‌شود. دازاین انسانی در این وانهادگی خویش را نیافته است و هر

## شعر در عصر تکنیک... ۱۳۳۱

لحظه از اصالت خویش دورتر می‌شود و در قیاس با حال یونانی باستان در مواجهه با وجود قهار، که حالت حیرتی مثال‌زدنی بود، حال انسان مدرن وقتی با برهوت صنعت مدرن روبرو می‌شود چیزی جز ملالت و وحشت نیست. با استمداد از سرعت ماشین‌آلات و محاسبات عصر مدرن، بشر هر لحظه بیشتر به سمت تسلط و غلبه بر طبیعت پیش می‌تازد. هیدگر در مورد بی‌میهنی حاکم بر انسان مدرن، با اشاره به شعر هولدرلین با نام «بازگشت به میهن» اشاره به بازگشت به خانه را، دستیابی بشر به ماهیت اصلی‌شان می‌داند. او اندیشه جهانی - تاریخی هولدرلین را که در شعر<sup>۱</sup> بیان می‌شود، آغازین‌تر و بااصالت‌تر از دیدگاه اندیشمندی چون گوته که به جهان وطنی اشاره دارد می‌داند. از نگاه هیدگر، این هیئت مابعدالطبیعی است که این بی‌میهنی را هم تقویت و هم استتار می‌کند. این آشکارگی و پنهان‌نمایی بر پایه سرنوشت هستی است که رخ می‌دهد:

«بی‌میهنی... در ترک هستی به وسیله هستنده نهفته است. بی‌میهنی نسیان هستی است. به دنبال این نسیان، حقیقت هستی، نااندیشیده باقی می‌ماند» (هیدگر، ۱۳۹۰: ۳۰۱).

از نظر هیدگر، انسان مدرن هر لحظه با هنر بیگانه‌تر می‌شود و از نیاز روحی و تأصل خویش جدا می‌افتد. هیدگر رهایی انسان مدرن از این بیگانگی را رسیدن به سکونت در قرب هستی می‌داند و آن را ماهیت انتولوژیکی انسان بیان می‌کند. اینجا هم همه چیز در خدمت انسان است و به نوعی اصالت بشر مطرح است اما تمایز آن با اصالت بشر عصر مدرن این است که به جای شخص انسان ماهیت تاریخی انسان در منشأ شعر یعنی در حقیقت هستی مطرح است. «انسان در ماهیت تاریخی - انتولوژیکی‌اش آن هستنده‌ای است که هستی‌اش به مثابه برون - ایستی عبارت است از سکونت در نزدیکی هستی، انسان همسایه هستی است» (همان: ۳۰۳).

### شعر و هنر از منظر هیدگر

هیدگر شعرسرای را بافتن دلبخواهی پندارها و به هم دوختن تصورات و تخیلات نمی‌داند بلکه آن را گفتی فرافکن و روشنگر می‌داند که گشوده‌ای را به درخشش می‌آورد. گفت فرافکن که هیدگر آن را شعرسرای می‌داند چیست؟ او وقتی از شعر سرودن به عنوان گفت فرافکن سخن به میان می‌آورد منظورش عرصه پیکاری است میان عالم و زمین<sup>۲</sup>. کار هنری با بنای یک عالم و فراز آوردن

---

1. Andenken  
2. Streit

زمین، این کشمکش را تحریک می‌کند (کو کلمانس، ۱۳۹۵: ۲۷۹). عالم آن امر غیرابژکتیو است که ما مادام که به عنوان دازاین زنده‌ایم و مادام که با وجود نسبت داریم با آن مرتبط‌ایم (هیدگر، ۱۳۹۶: ۲۶۴).

زمین آنچه را کار خود را به آن بازمی‌نهد و آن را که در این خود را بازنهادن برمی‌آید زمین نامیده‌ایم (هیدگر، ۱۳۹۴: ۳۰). در واقع از نگاه هیدگر زمین، آسوده نستوهی است که آن را نمی‌توان به چیز دیگری بازگرداند.

هیدگر هنر را ذاتاً شعرسرایی می‌داند و ماهیت این شعرسرایی را نیز پی‌افکنی<sup>۱</sup> حقیقت می‌شناسد. پی‌افکنی سه معنا دارد: اهدا کردن، بنیاد کردن و آغاز کردن. هیدگر از پی‌افکنی حقیقت که در شعر نهفته است هر سه مفهوم را اراده می‌کند.

«هر هنری از آن روی که به وقوع گذاشتن ورود حقیقت موجودات بماهو موجود است، بالذات شعر سرودن است» (همان: ۵۲).

در هولدرلین و ذات شاعری، هیدگر عنوان می‌کند که «شعر اثرش را در محدوده زبان و بیرون از ماده زبان می‌آفریند» (Heidegger, 2000: 53). او زبان را در معنای اصل و اساس آن، خود شعرسرایی می‌داند. از نگاه هیدگر، زبان، آمدن روشنایی بخش، پنهان‌ساز خود هستی است. او شعر را آرایه تزئینی همراه با وجود نمی‌داند و به آن صورت اشتیاقی گذرا و یا هیجان و تنوع نمی‌نگرد. بلکه آن را حفظ بستر تاریخ می‌داند و نه یک ظاهر فرهنگی و بیان روح فرهنگ. آنجا که هیدگر از تثبیت هیئت کار در شعر سخن می‌گوید منظورش این است که انسان در بستر وجودش، در شعر گردآوری شده است.

در شعر شکوفه‌های بلوط دوست‌داشتنی هولدرلین می‌خوانیم که: پر از شایستگی، هنوز شاعرانه انسان در زمین سکنی می‌گزیند (Heidegger, 2000: 60). در واقع هیدگر با استناد به این شعر، سکونت شاعرانه شاعر را مقدم بر انسان‌های دیگر می‌داند و روح شاعرانه را در خانه بودن می‌داند. در نگاه او وطن اصل و زمینه اصلی روح است. او در هولدرلین و ذات شاعری، شاعری را رابطه‌ای می‌داند که همه آنچه را متصل ناشدنی است بهم متصل می‌کند. شعر پیمایش است که پر از اندازه است. سؤال اینجاست که مگر آنطور که در ویژگی عصر تکنیک اشاره شد هیدگر به نگاه اندازه‌گیرانه و

## شعر در عصر تکنیک... ||| ۱۲۵

محاسبه‌گرانه معاصر به همه چیز معترض نبود؟ پس چگونه است که او شعر را نوعی پیمایش می‌داند؟ آیا تناقضی در این زمینه در دیدگاهش نمایان است؟ پاسخ منفی است چرا که او معتقد است انسان با نگاه رو به آسمان در روی زمین، بین آسمان و زمین را اندازه می‌زند. این اندازه کمی نیست بلکه کیفیتی است که لازمه سکنی‌گزینی انسان است.

«سکونت انسان بسته به اندازه‌گیری بُعد با نگاهی رو به بالاست، که به همان اندازه که زمین به او متعلق است، آسمان هم به او تعلق دارد (Heidegger, 2000: 219).

او شعر را از این منظر پیمایش می‌داند که همه آنچه لازمه‌ی شعر است در بستر وجود آن نهفته است. سؤال اینجاست که آن اندازه چیست که شعر به محاسبه آن می‌پردازد؟ پاسخ، تقابل انسان با الوهیت است که براساس شعر شکوفه‌های بلوط دوست‌داشتنی هولدرلین، انسان خودش را با آن می‌سنجد و با آنکه در این تقابل به پیمایش می‌پردازد اما خدا همچنان ناشناخته باقی می‌ماند. هیدگر شاعر اندیشمند را در حقیقت مکانی از وجود می‌داند و آن را محل نگهداری حضور واقعی می‌شمارد.

«شاعری که می‌اندیشد، در مسیر حقیقت وجود قرار دارد» (Heidegger, 1971: 12).

از نظر هیدگر شاعری محاکات و پی‌افکنی حقیقت است.

«پروسه شاعرانه تقلید از حقیقت از یک طرف و پی‌افکنی آن از سویی دیگر است» (Heidegger, )

(2003: 409).

هیدگر درک از ماهیت شعر، همواره ما را به درک ماهیت زبان توصیه کرده است و استدلال او این است که زبان با نامیدن موجودات برای اولین بار، آنها را به واژه درمی‌آورد و به ظهور می‌رساند و می‌گذارد آنچه هستند باشند:

«قلمرو مناسب شعر زبان است، از این رو ذات شعر می‌تواند فقط هنگامی درک شود که ما ذات

زبان را درک کنیم. ذات زبان شامل سرمنشاء وجود در بین تمام واژه‌هاست» (Ibid: 411).

### تکنولوژی از منظر هیدگر

«ما به پرسش از تکنولوژی می‌پردازیم، و با این کار می‌خواهیم با آن نسبتی آزاد برقرار کنیم»

(هیدگر، ۱۳۸۳: ۱). سؤالی که مطرح می‌شود این است که لزوم پی بردن به ماهیت تکنولوژی چیست؟

تعریف متعارف تکنولوژی از دو منظر درک می‌شود:

۱. اینکه آن را وسیله‌ای برای هدفی بدانیم، ۲. اینکه فعالیت انسانی تصورش کنیم؛ این تعاریف ابزاری و انسان‌مدار را تعریف صحیح می‌نامیم. اما پرسش اینجاست که آیا با این تعاریف صحیح می‌توان پرده از ماهیت تکنولوژی برداشت؟

علت پرداختن به ماهیت تکنولوژی در این است که حقیقت یا امر حقیقی<sup>۱</sup> فقط وقتی رخ می‌دهد که کشف حجاب از ماهیت موضوعی رخ دهد و آن زمان است که می‌توانیم با ماهیت موضوع مورد نظر در نسبت آزاد قرار بگیریم تا امر حقیقی برای ما منکشف شود.

امر صحیح، برای صحت خود نیازی به پرده‌برداری از ماهیت موضوع ندارد اما طبق نظر هیدگر نمی‌توان صرف این دلیل آن را کنار نهاد: هیدگر برای نیل به ذات تکنولوژی از تعریف متعارف از آن (تعریف ابزاری) شروع می‌کند و یک جام مقدس را مثال می‌زند. گفته می‌شود که وجود جام رهین علل اربعه مادی و صوری و فاعلی و غایی است. هیدگر با نقد مفهوم مدرن علیت (تأثیر) علل اربعه را مسئول ظهور جام می‌داند. جام فراآورده شده است. تخنه جام را فراآورده است. «فرا آوردن، آنچه را مستور است به عدم استتار می‌آورد» (هیدگر، ۱۳۸۳: ۷).

تخنه در اصل نحوه‌ای از فراآوردن (پوئیس) است. چنانکه پیشتر متذکر شدیم تخنه وجه مشترک صنعت و هنر (شاعری) است. هیدگر با اشاره به تکنولوژی به عنوان نحوی از انکشاف که از طریق فرا آوردن به آن راه می‌یابد، افقی جدید به ماهیت تکنولوژی می‌گشاید. قلمرویی که این افق تازه به روی ما گشوده است چیست؟ هیدگر آن را ساحت انکشاف یا همان حقیقت می‌داند.

هیدگر، فرا آوردن را به تخنه متعلق می‌داند و تخنه را نیز امری شاعرانه می‌شمارد. پس تکنیک یا تکنولوژی مستقیماً به انکشاف مرتبط است. در تکنیک چیزی منکشف یا آشکار می‌شود.

پرسش اینجاست که انکشاف حاصل از فرا-آوردن در تکنولوژی جدید و تخنه شاعرانه چه تمایزی دارند؟ علت آن چیست؟

«انکشافی که در تکنولوژی جدید حاکم است، خود را در فرا آوردن به معنای پوئیس محقق نمی‌سازد، انکشاف حاکم در تکنولوژی جدید نوعی تعرض است<sup>۲</sup>، تعرضی که طبیعت را در برابر این

---

1. Das washre

2. Her aus fordern



## شعر در عصر تکنیک... ۱۲۷

انتظار بیجا قرار می‌دهد که تأمین‌کننده انرژی باشد تا بتوان انرژی را از آن حیث که انرژی است، از دل طبیعت استخراج و ذخیره کرد» (همان: ۱۰).

هیدرگر این منبع ذخیره ثابت را Bestand یا ذخیره ایستا می‌نامد که همواره در حالت آماده‌باش جهت فرآیند تعرض بشری است و خود آدمی نیز ناظم آن است که امر واقع را همچون منبع ثابت انضباط بخشد.

«اکنون آن ندای متعرضی را نیز که آدمیان را گرد هم می‌آورد تا امر از خود کشف حجاب‌کننده را همچون منبع ثابت انضباط بخشد گشتل<sup>۱</sup> یا اسکلت‌بندی، چارچوب‌بندی، شبکه‌بندی می‌نامیم» (همان: ۱۴).

گشتل طبق دیدگاه هیدرگر، در مقام پوئیسس باعث نامستورگی آنچه حضور می‌یابد، می‌شود. هیدرگر حوالت گرد هم آورنده‌ای که آدمیان را به سوی انکشاف فرا می‌خواند، حوالت Geschik می‌نامد.

هیدرگر هم گشتل و هم پوئیسس را حوالت تقدیر می‌داند که البته این دو از هم متمایزند. او تقدیر حاکم بر تکنولوژی جدید را که هر لحظه آدمی را راهی انکشاف می‌کند با خطراتی عجیب می‌داند که به آنها خواهیم پرداخت:

۱. امکان‌های انکشاف دیگر، منتفی می‌شود، لذا می‌تواند منجر به از دست دادن انکشاف اصیل تر و ماهیت آن شود؛

۲. ممکن است منجر به خطای آدمی در مورد امر نامستور گردد: هر چه حضور می‌یابد را در پرتو نسبت علت و معلولی آشکار کند؛

۳. باعث این شود که امر حقیقی لابلای امور صحیح محو شود؛

۴. تقدیر در قالب گشتل حاکم شود: این خطر، بزرگ‌ترین خطر عنوان شده است و خود شامل دو جنبه است:

۴-۱. اگر امر نامستور دیگر حتی به عنوان شیء هم برای بشر مطرح نباشد بلکه منبع ثابت باشد بشر تبدیل به ناظم ذخیره ثابت می‌شود و او کم‌کم به لبه پرتگاه می‌رسد تا جایی که طبق دیدگاه هیدرگر، خود بشر هم به مثابه منبع ثابت تلقی می‌شود. البته باید خاطر نشان کرد که در مقاله پرسش/از

تکنولوژی هیدگر، دیدگاه فوق را ذکر کرده است و این در حالی است که در همین کتاب در بخش های پیشین، او ذکر می کند که:

«بشر درست به این سبب که نسبت به انرژی های طبیعت به طور اصیل تری به معارضة خواننده شده است هرگز به منبع ثابت انرژی مصرف تبدیل نمی شود» (هیدگر، ۱۳۸۳: ۱۴).

۲-۴. انکشاف از نوع انضباط، امکان هر انکشاف دیگری را سلب می کند و این زمانی اهمیت بیشتری می یابد که استتاری که ناشی از این انکشاف رخ می دهد، پوئسیس را که باعث ظهور امر حضور یابنده<sup>۱</sup> است استتار کند.

استتارهای مخاطره آمیز ناشی از گشتل را می توان اینگونه دسته بندی کرد:

۱. فرا آوردن یا نحو سابق انکشاف؛ ۲. انکشاف من حیث انکشاف؛ ۳. قلمرو حقیقت.

«گشتل مانع تجلی<sup>۲</sup> و استیلای حقیقت می شود در نتیجه تقدیری که به انضباط می آورد، بزرگترین خطر است» (همان: ۲۲). البته هیدگر تکنولوژی را خطر محض نمی داند و به قول هولدرلین اشاره می کند که «اما هر جا خطر هست، نیروی منجی می بالد» [هولدرلین، پاتموس] (همان).

«نجات دادن» را هیدگر، بازفرستاندن به اصل و به ظهور واقعی در آمدن می داند. پس تکنولوژی آنگونه است که هم خطر و هم نیروی رهایی بخش از خطر در آن ریشه دارد. به تعبیر هیدگر، هم ماهیت گشتل و هم پوئسیس، خصلت تقدیر را دارد. اما از آنجایی که این تقدیر، تقدیر انکشاف است به دو دسته گرایش به تقسیم دارد: ۱. انکشافی که فرا می آورد؛ ۲. انکشافی که به معارضة می خواند.

همانگونه که می بینیم تکنولوژی از ما می خواهد تا از زاویه دید دیگری به ماهیت پردازیم که همه چیز را در انکشاف تعرض آمیز گرد آورد، به این می رسیم که در این تعرض، عطا کردنی<sup>۳</sup> در کار نیست، اما وقتی مجدداً به استاد هیدگر به شعر هولدرلین مبنی بر وجود نیروی منجی در همانجایی که خطر وجود دارد برمی گردیم، نتیجه در ذهنمان چیزی جز این نخواهد بود که این حوالت تقدیر هم باید عطا کردن منجی باشد. پرسش اینجاست که این شأن چیست و چه نسبتی با حقیقت دارد؟

این شأن مراقبت و توجه به عدم استتار همه انحاء حضور یافتن است، باید مراقبت و توجه کرد به استتار آنها. انکشاف ناشی از هنر، هم حضور می بخشید و هم فرا می آورد و به قلمرو پوئسیس تعلق

---

1. Anwesende  
2. Shining-forth  
3. Gewahren

## شعر در عصر تکنیک... ۱۲۹۱۱۱

داشت و استیلای آن بر همه هنرهای زیبا و امر شاعرانه در خورد نام پوئسیس بود. پس چه نسبتی بین ماهیت تکنولوژی و شعر وجود دارد؟ از نگاه هیدگر قلمرو هنر با ماهیت تکنولوژی قرابت دارد و از سویی با آن متفاوت است. ما برای تجربه ماهیت تکنولوژی باید به آن بیندیشیم و از نگاه زیباشناختی فاصله بگیریم.

چه نسبتی بین خطر تکنولوژی و هنر به خصوص شعر وجود دارد؟ هیدگر در مقاله «شاعران به چه کار می آیند می گوید» آنها (شاعران) باید خطری را که به سمت انسان در حال هجوم است تشخیص دهند خطر شامل هشدار حمله به ماهیت بشر در ارتباط با وجودش است. «گفت شاعر، صدای کل جهانی را که به طور نامرئی فضای آن را در فضای درونی دنیای قلبی ارائه می دهد، می گویند» (Heidegger, 1971: 139).

او در این مقاله شاعران را از دیگر فانیان شجاع تر می داند چرا که آنها را در رسیدن به پرتگاه، در اولویت می بیند. آنها با این نیت که زودتر به پرتگاه برسند، جانی اضافه برای سرودن دارند و سخن آنها که سرشار از گفتن است، شعر است. شعری که وجود را می سراید، هیدگر سرودن شعر را حاضر کردن آنچه در خودش حضور دارد یعنی دازاین وجود، می داند. همانگونه که مشاهده می کنیم هیدگر نجات انسان معاصر را از هجوم خطرات تکنولوژی جدید، در برپایی قلمروی نوین، که در آن فهم جدیدی از موجودات غالب شود ممکن می داند و آن چیزی نیست جز ورود به عرصه تکنولوژی از قلمرو هنر. اما آیا این برای نجات از خطری به این عظمت کافی است؟ آیا هر هنری با هر دیدگاهی می تواند خنثی کننده خطرات ناشی از تکنولوژی مدرن و تقدیر حاکم بر آن باشد؟ هیدگر در مواجهه با این قلمرو دچار تضاد ظاهری در گفتار است که اگر بتوانیم تفکیک مشخصی در موضع او درباره هنر مربوط به گذشته و عصر حاضر ایجاد کنیم شاید بتوانیم تا حدودی بر این اتهام چیره شویم.

هیدگر هم در درسگفتارش در سال ۱۹۶۷ در آتن و هم در مصاحبه با اشپیگل اظهار می کند که امروزه هنر درون طلسم تکنولوژی جدید با نهاد-ستان (Ge-Stell) که گفته شده است توسط متافیزیک جدید تعیین یافته است، حفظ می شود. با این حال در درسگفتارش در باب تکنیک همچنین اظهار کرده است که هنر می تواند مقامی مهم در غلبه بر نهاد-ستان که از متافیزیک جدید ناشی می شود، داشته باشد (کو کلمانس، ۱۳۹۵: ۱۶۹). در قسمت اول این گفتار، منظور هیدگر از هنر، هنر

متأثر از دوره مدرن است و در قسمت دوم کلام، هنر اصیل که همان هنر بزرگ دوره باستان (یونان و روم) می‌باشد و همه در مورد بزرگ بودن آن اجماع دارند، منظور نظر بوده است. چرا هیدگر توصیه دارد که از قلمرو هنر با تکنولوژی مدرن مواجه شویم؟ تا به اینجا باید به این نکته متذکر بود که هنر مدنظر هیدگر در قلمرو رویارویی با تکنولوژی جدید هنر بزرگ و اصیل است. این قلمرو با آنکه با تکنولوژی دارای تفاوت‌های بنیادینی است اما دلیل تفاوت آن در تنوع امکاناتی است که در هنر نهفته است و علت تنوع امکانات هنر، این است که جهان‌هایی که به آن منتهی می‌شوند، حد و مرز ندارند.

### نتایج مقاله

- هیدگر معتقد است شأن و جایگاه هنر، امروزه تابعی از تمدن جهانی و تحت سیطره ماهیت تکنولوژی جدید (گشتالت) است و این امر، هنر را تابع اهداف و مقاصد صنعت هنر ساخته است. او شعر امروز را به صراحت به سمت پوچی متمایل می‌داند و ارتباط شعر و هنر را با حقایقی که این آثار از آنها حکایت می‌کنند رو به افول می‌داند و ذکر می‌کند دیگر مانند دوره باستان اثر هنری و شعر بزرگ و اصیل که در آن عالم تقدیس شود وجود ندارد.

- هیدگر هنر را یکی از طرق تحقق حقیقت می‌داند. او شعرسرای را پی‌افکنی حقیقت<sup>۱</sup> می‌شناسد و آن را شامل اهدا، بنیاد و آغاز کردن می‌داند. هنر آرایه تزئینی و اشتیاقی گذرا یا هیجان و تنوع نیست بلکه حفظ بستر تاریخ است و حتی روح فرهنگ و ظاهر فرهنگی نیست. او شعر را اندازه‌گیری کیفی‌ای می‌داند که در آن انسان-خویش را در تقابل با هستی می‌سنجد و این کار را از طریق ساحت قدس انجام می‌دهد، او بین خدایان و انسان‌ها، جایگاه و رسالتی دارد که با امتداد نگاه خویش رو به آسمان و استقرارش در زمین، نشان می‌دهد که سهمش از آسمان و زمین به یک اندازه است. او به اندازه‌گیری این تقابل می‌پردازد و این کار را در حالتی انجام می‌دهد که به دنبال حذف پنهان‌نمایی نیست بلکه سعی دارد انکشاف را در بسامد عدم استتار و پنهان‌نمایی انجام دهد. پس خدا در این اندازه‌گیری ناشناخته باقی می‌ماند که این از ویژگی انکشاف است، هیدگر این اندازه‌گیری را لازمه سکنی‌گزینی شاعرانه انسان در همسایگی وجود می‌داند.

## شعر در عصر تکنیک... ||| ۱۳۱

- هیدگر در بررسی تکنولوژی، هم تکنولوژی و هم هنر را از دو منظر قدیم و جدید مورد بررسی قرار می‌دهد و ریشه‌های واحدی را برای آنها جستجو می‌کند. او تخته را امری شاعرانه می‌داند و ذکر می‌کند فرا آوردن به تخته تعلق دارد. تولید به عنوان فرا آوردن و نیز انضباط بخشی، هر چند از لحاظ ماهوی با هم خویشاوندند و از جنبه‌های Alethea (نامستوری) محسوب می‌شوند. اما این عدم استتار دو نوع است و در هر کدام متمایز از دیگری است:

- از نظر هیدگر هم تکنیک و هم هنر محل انکشاف حقیقت‌اند اما در تکنیک موجودات به عنوان ذخیره نیرو آشکار می‌شوند و این آشکارگی مجالی به سایر آشکارگی‌های ممکن نمی‌دهد. آشکارگی و انکشاف هنر اینگونه نیست.

- هیدگر از طریق فرا آوردن به نحو انکشاف حاصل از تکنولوژی مدرن راه می‌یابد تا افق جدیدی به ماهیت تکنولوژی مدرن بگشاید، او تعاریف ماهیت آن را از طریق متعارف و ابزاری موفق نمی‌شمارد بلکه به دنبال طریق دیگریست تا از مجرای رسیدن به تعریف ابزاری از خلال علل اربعه، قلمرویی بنماید که این افق تازه از ماهیت تکنولوژی به روی ما گشوده است و آن ساحت انکشاف یا همان حقیقت است. طبق نظر او اگر از راه درستی با تکنولوژی مدرن تعامل داشته باشیم، می‌تواند همانند انکشاف حاصل از شاعرانگی، ما را به عدم استتار نزدیک کند.

- هیدگر گشتل را که ماهیت تکنولوژی جدید می‌داند و نیز فرا-آوردن یا پوئیس را حواله تقدیر می‌شمارد، تقدیری که انکشاف گونه است اما در عین حال در انکشاف حاصل از گشتل، زنگ خطری را به صدا درمی‌آورد که این زنگ، در احتمال از دست رفتن انکشاف اصیل تر و خطا در تشخیص امر نامستور و نیز نسیان امر حقیقی در خلال امر صحیح و خطراتی که در تبدیل بشر به ناظم ذخیره منابع ثابت نهفته است، به صدا درمی‌آید. او هنر اصیل را نیروی منجی‌ای می‌شمارد که می‌تواند ظهوری را به نمایش گذارد که فرا آوردن از جنس حضور بخشیدن است و قادر به غلبه بر ماهیت تکنولوژی است.

هیدگر راهکار رسیدن به شأن واقعی و اصیل بشر در ارتباط با تکنولوژی را، مراقبت و توجه به عدم استتار همه انحاء حضور یافتن می‌داند. او برای رسیدن به این شأن آدمی را راهی انکشافی می‌کند که از قلمرو شعر اصیل که هم حضور می‌بخشد و به قلمرو پوئیس نیز تعلق دارد، به تکنولوژی و ماهیت آن بنگرد، چرا که هیدگر برخلاف دیدگاه زیبایی‌شناسانه و نگاه متعارف که شعرسرابی را به

۱۳۲ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، بهار تابستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه

هم دوختن تصورات و تخیلات و پندارها می‌شمارد، شعرسرایی گفتی فرافکن و روشنگر می‌داند که گشوده‌ای را به درخشش می‌آورد.

- هیدگر شاعران را قادر به تشخیص خطر در حال هجوم به انسان اسیر تکنولوژی معاصر می‌داند و آنها را دارای مقامی مهم در غلبه بر نهاد-ستان (گشتل) که از متافیزیک جدید ناشی می‌شود، می‌داند، اگر فقط اگر شعر و گفت اصیل را بسرایند. هیدگر در دیدگاه‌هایش در باب عصر تکنیک، تکنولوژی ستیز نیست بلکه توصیه به مواجهه صحیح در تعامل با تکنولوژی مدرن را دارد.

شعر در عصر تکنیک... ۱۳۳۱۱۱

### کتابشناسی

بیمل، والتر. (۱۳۸۷). **بررسی روشنگرانه اندیشه‌های مارتین هایدگر**، ترجمه: بیژن عبدالکریمی، تهران: سروش انتشارات صدا سیمای جمهوری اسلامی ایران.

دُن آیدی. (۱۳۷۱). **فنونولوژی و تکنولوژی در فلسفه تکنولوژی هایدگر، فرهنگ (ویژه فلسفه)**، ترجمه شاپور اعتماد، صص. ۹۱-۱۳۶

کوکلمانس، یوزفی. (۱۳۹۵). **هایدگر و هنر**، ترجمه محمدجواد صافیان، نشر پرسش آبادان.  
کهن، لارنس. (۱۳۹۰). **از مدرنیسم تا پست مدرنیسم**، نامه‌ای درباره‌ی انسان‌گرایی، ترجمه، عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، صص. ۲۸۱-۳۱۸، (۱۹۷۷)، نیویورک هارپر و روم  
هایدگر، مارتین. (۱۳۸۳). **پرسش از تکنولوژی** (مجموعه مقالات فرهنگ تکنولوژی)، انتشارات: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همو. (۱۳۸۵). **متافیزیک چیست**، ترجمه سیاوش جماری، تهران: نشر ققنوس.

همو. (۱۳۹۴). **سرآغاز کار هنری**، ترجمه پرویز ضیاءشهابی، نشر هرمس، صص ۱-۶۸.

همو. (۱۳۹۶). **درآمد به متافیزیک**، ترجمه و تحقیق: دکتر انشاءاله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.

Gilland, Rex (2002). **The Desting of technology . Modern Sciene and Human freedom in the latter Heidegger**. Heidegger, Stmdies, Vol 18, available at <http://www.dartmouth.edu/nryillia/jobs/destiny/ofthecnology.htm>

Heidegger, Martin (1971). **Poetically man dwells**, trans. Albert Hofstadter in poetry, Language and thought, p.209.

Heidegger, Martin, (1971). **The origin of the work of art**, trans. Albert Hofstadter in poetry, Language and thought, p.15-87.

Heidegger, Martin, (1971). **The thinker as a poet**, trans. Albert Hofstadter in poetry, Language and thought, p.1-15.

Heidegger, Martin, (1971). **What are poets for?**, trans. Albert Hofstadter in poetry, Language and thought, p.87-141.

Heidegger, Martin, (2000). **Holderlin and the Essence of poetry**, trans. Keith Holder in Elucidations of Holderlin's poetry, p.51-67.

Richardson, William (2003). **From BEING to THERE, in Heidegger through phenomenology to thought**, p. 410-417.